

تداوم نگاه تهدیدآمیز اتحادیه اروپا به روسیه

جهانگیر کرمی*

دانشیار گروه مطالعات روسیه دانشگاه تهران

مریم صارمی فرد

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

صالح بلوکی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۲/۱۴)

چکیده

تأثیر متغیرهای تاریخی و هویتی میان اتحادیه اروپا و روسیه، موقعیت هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌الملل و رفتارهای دو دهه اخیر دولت روسیه از جمله تدوین راهبرد و رهنامه‌های ضد غربی، تلاش در جهت تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای، مقابله با راهبردهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بر دامنه تردیدهای اتحادیه اروپا علیه روسیه افزوده است. این نوشتار با این تصور که اتحادها در سیاست‌ها و روابط خود با دولت‌های دیگر در معرض فشارها و آسیب‌های امنیتی هستند؛ تدوین سیاست امنیتی را بسته به عوامل گوناگون تاریخی، ساختاری (ساختار نظام بین‌الملل) و رفتارهای ستیزه‌جویانه طرف مقابل می‌داند. با توجه به این موضوع این نوشتار در راستای پاسخ به این مسئله است که چرا اتحادیه اروپا همچنان روسیه را یک تهدید امنیتی برای خود فرض می‌کند؟ نقطه تمرکز این نوشتار آن است که رفتارهای دو دهه اخیر کشور روسیه، عامل اصلی تداوم نگاه تهدیدآمیز اتحادیه اروپا نسبت به این کشور است. البته از این رهگذر تأثیر عوامل تاریخی و هویتی موجود میان دو بازیگر و همچنین نقش آفرینی آمریکا در افزایش تردیدهای اتحادیه اروپا در همکاری با روسیه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها

آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، سیاست امنیتی، متغیرهای تاریخی - هویتی.

مقدمه

از زمان شکل‌گیری جامعه اروپا و سپس اتحادیه اروپا، همواره یکی از عوامل نگران‌کننده برای دولت‌های اروپایی، اتحاد شوروی و سپس روسیه بوده است. پیشینه تاریخی و جنگ‌های مکرر از قرن هجده تا اواسط قرن بیستم و وجود سایه قدرت نظامی اتحاد شوروی با توانایی سلاح هسته‌ای و همچنین وجود مفاهیمی به نام «گروگان‌گیری اروپا» از سوی روسیه، سبب شده است تا حتی در شرایط پس از جنگ سرد، روسیه به‌عنوان یکی از نگرانی‌های امنیتی اتحادیه اروپا مطرح باشد.

تداخل حوزه‌های نفوذ، مبهم بودن مرزهای قاره‌ای، تفاوت حوزه‌های قومی- مذهبی- هویتی و ویژگی خاص جغرافیایی مرزهای روسیه و اروپا و وجود منطقه‌ای میان دریای بالتیک و دریای سیاه، برداشت امنیتی دو طرف را افزایش داده است. درهمین راستا تمایل دولت روسیه در رسیدن به قدرتی منطقه‌ای، همکاری با اتحادیه اروپا را با پیچیدگی‌های فراوانی رو به‌رو کرده است.

نکته قابل توجه نقش ایالات متحده در برقراری روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه است؛ همراهی اروپا با آمریکا از مهم‌ترین مسائل حیاتی برای ایالات متحده بوده و سبب شده است تا این کشور همواره نگران نزدیکی اروپا به روسیه باشد. از نظر بسیاری از تحلیل‌گران تحقق این موضوع موجب استقلال اروپا از آمریکا می‌شود. بازتعریف هدف‌های ناتو پس از پایان جنگ سرد براساس مفاهیم راهبردی نوین، این موضوع را نشان می‌دهد. با این بیان می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا اتحادیه اروپا همچنان به روسیه نگاهی تهدیدآمیز دارد؟ در پاسخ به این سؤال، با بررسی دقیق تحولات روی داده پیوسته میان این دو بازیگر در سال‌های اخیر می‌توان این ایده را مطرح کرد که در کنار تأثیرگذاری عوامل تاریخی و هویتی در برقراری روابط اتحادیه اروپا و روسیه و همچنین تلاش آمریکا جهت دور نگاه داشتن این دو بازیگر از یکدیگر، برخی رفتارهای دولت روسیه در دو دهه اخیر، عامل اصلی تداوم نگاه تهدیدآمیز اتحادیه اروپا به روسیه است.

چارچوب نظری

به‌صورت کلی اتحادهای نظامی در برابر تهدیدهای امنیتی شکل می‌گیرند و تا زمانی که که تهدید همچنان وجود دارد، اتحادها نیز دوام می‌یابند. چنانچه اتحادها مدت زمان زیادی پایدار

باقی بمانند تبدیل به یک رژیم امنیتی می‌شوند. اتحادها و نهادهایی که پیشینه امنیتی نداشته و بیشتر با هدف‌های اقتصادی تشکیل می‌شوند نیز به مرور زمان به نهادهایی سیاسی و منسجم تبدیل می‌شوند و نمی‌توانند مسائل امنیتی را از مسائل سیاسی و اقتصادی جدا کنند و وجوه امنیتی خاص پیدا می‌کنند.

نکته مهم در این رابطه آن است که چنین اتحادیهایی، در سیاست‌ها و روابط خود با دولت‌های دیگر در معرض فشارها و آسیب‌های امنیتی هستند و آنچه که این آسیب‌پذیری را گسترش می‌دهد، می‌تواند از درک تاریخی از رفتار بازیگران، سیاست‌ها و رفتارهای دیگر بازیگران و شاید ناشی از دیکته شدن سیاست امنیتی از سوی یک بازیگر مسلط باشد که در شکل زیر نشان داده شده است.



بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل برای پاسخگویی به تهدیدهایی که امنیت و بقا آنها را به خطر می‌اندازد، دست به تدوین سیاست امنیتی می‌زنند که این سیاست بسته به نوع کشور، هدف‌ها، منافع و امکانات آن متفاوت است. تدوین سیاست امنیتی بسته به عوامل گوناگون تاریخی، ساختاری (ساختار نظام بین‌الملل) و رفتارهای ستیزه‌جویانه طرف مقابل است (قوام، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۱-۱۳۵). بر این اساس می‌توان گفت که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک اتحاد منطقه‌ای موفق، در سیاست‌ها و رفتارهای امنیتی خود متأثر از عوامل مختلفی بوده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان از یک‌سو به درک تاریخی- هویتی سران اتحادیه از رفتارها و سیاست‌های دیگر بازیگران که در این ارتباط روسیه مهم‌ترین این بازیگران دانسته می‌شود و از سوی دیگر به تأثیرپذیری سیاست‌های امنیتی اتحادیه اروپا از ایالات متحده به‌عنوان یک متحد و حتی یک بازیگر مسلط اشاره کرد. درنهایت به تأثیرگذاری سیاست‌ها و رفتارهای امنیتی- سیاسی و حتی اقتصادی یک بازیگر بر به‌کارگیری و تدوین سیاست‌ها و رفتارهای امنیتی اتحادها همچون اتحادیه اروپا توجه داشت.

عوامل تأثیرگذار در باقی ماندن روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی برای اتحادیه اروپا

۱. عوامل هویتی و تاریخی

هویت جمعی به احساس ذهنی اعضا از نظر تعلق داشتن به یکدیگر مربوط است. به گونه‌ای که برخی آن را شرط لازم برای گروهی می‌دانند که خواستار همکاری سیاسی با یکدیگر هستند. آنچه مسلم است تاریخ اروپا در قرون گذشته با ناسازگاری‌ها، انقلاب‌ها، جنگ‌های متعدد شکل گرفته است. در عصر مسیحیت قرون وسطی، اروپاییان دوران واحدی را تجربه کردند. تشکیل هویت اروپایی به شکل قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر فرایند جامعه‌پذیری میان جوامع اروپایی است. با این شرایط و با آغاز دهه ۱۹۹۰ شور و شغف بسیار میان جوامعی که مدت‌ها از اروپا دور نگه داشته بودند، ایجاد شد؛ جریانی که نشأت گرفته از وحدت تاریخی اروپا، وحدت روحانیت قرون وسطی، وحدت فکری عصر روشنگری و وحدت فرهنگی و هنری آغاز قرن بیستم و نه عوامل و خاطرات واگرایانه گذشته بود (قوام، ۱۳۸۹، ص. ۸۵-۸۴).

نوع نظام‌های سیاسی اروپایی که نظام‌های مردم‌سالار مبتنی بر نمایندگی بوده و قواعد بازار در آن پذیرفته شده است نیز نقش اساسی در ایجاد هویت سیاسی واحد اروپائی داشته است؛ به گونه‌ای که شاهد هستیم که یکی از شرایط لازم جهت عضویت در این قاره رعایت ضوابط سیاسی که شامل داشتن جامعه‌ای مردم‌سالار، رعایت حقوق بشر، برابری حقوق زنان و اقلیت‌ها، پذیرش قواعد بازار و عبور از مرحله دولت ملی است. در حالیکه روسیه هنوز در مرحله دولت-ملت قرار دارد؛ اما اتحادیه اروپا از این مرحله عبور کرده است (Polyakov, 2007, p.79).

از سویی دیگر با نگاهی کوتاه به تاریخ روابط اتحادیه اروپا و روسیه جنگ‌ها و تنش‌هایی را می‌بینیم که هر یک در حافظه تاریخی آنان جای گرفته و از نزدیکی و همکاری آنها می‌کاهد. جنگ‌هایی که هر کدام از آنها در راستای افزایش قدرت خود و قبولاندن آن به طرف مقابل روی داده است. حتی این تعارض‌ها جنبه هویتی نیز می‌یافت و یکی خود را برتر از دیگری و دارای هویتی متمایز می‌دانست. از نمونه این جنگ‌ها می‌توان به حملات وایکینگ‌ها، سوئدی‌ها (۱۶۹۸)، ناپلئون (۱۸۱۲)، جنگ‌های کریمه (۱۸۵۴) و جنگ جهانی اول و دوم اشاره کرد.

ترس از کمونیست و هدف اصلی آن یعنی حذف سرمایه‌داری نیز از نگرانی‌های اصلی کشورهای اروپایی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بوده است. شرایط اجتماعی و اقتصادی

پس از دو جنگ جهانی بستر لازم را برای گسترش تفکرات کمونیستی فراهم کرد. از این رو اروپاییان به همراه آمریکا با ایجاد سیاست‌های مختلف در مهار و انزوای کمونیست تلاش کردند تا بدین ترتیب از گسترش آن به سایر مناطق به‌ویژه اروپا جلوگیری کنند.

به‌شکل کلی از نظر هویتی و تمدنی نوعی تضاد بین روسیه و اتحادیه اروپا وجود دارد. آنها برداشت متفاوتی از هویت، تاریخ و ارزش‌های یکدیگر دارند و همین موضوع زمینه واگرایی آنها را تشدید می‌کند. روسیه از نظر فرهنگی و تمدنی متعلق به تمدن اسلاو و مذهب ارتدوکس است و بیشتر، هویت اوراسیایی و شرقی دارد و با فرهنگ، هویت و مسیحیت غرب کاتولیک و پروتستانی سنخیت کمتری دارد. آنها برداشت‌های متفاوتی از مفاهیم مردم سالاری، حقوق شهروندی، آزادی، حکومت و مذهب دارند. از دیدگاه هانتینگتون، پرده مخملی فرهنگ و تمدن جای پرده آهنین ایدئولوژیک را در اروپا گرفته است که خطوط آن بر خطوط زمان جنگ سرد تا حدود زیادی منطبق است.

بعد از جنگ سرد، بسیاری در اروپا مدعی بودند که زمینه برای شکل‌گیری ایده اروپای واحد با هویت، ارزش‌ها و منافع یکسان فراهم شده است و گسترش ترتیبات نهادی مثل اتحادیه اروپا و ناتو سبب کمرنگ شدن مرزهای درونی و بیرونی در درون اروپا شده است و زمینه همگرایی بر محور ارزش‌های غربی فراهم می‌شود. تا حدود زیادی نیز این موضوع در مورد کشورهای اروپای مرکزی و شرقی موفقیت‌آمیز بوده است. اما به‌نظر می‌رسد که در مقابل روسیه این نتیجه معکوس است؛ گسترش نهادهای غربی به نزدیکی مرزهای روسیه موجب باز تولید منطق واقع‌گرایی، سیاست قدرت، ایجاد مرزهای بسته بین اروپا و روسیه، تهاجمی‌تر شدن سیاست خارجی این کشور و دور شدن آن از اتحادیه اروپا شده است (وحیدی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۰-۱۵۹).

۲. آمریکا عاملی بازدارنده در برقراری همکاری‌های امنیتی میان اروپا و روسیه

در توضیح روابط اتحادیه اروپا و آمریکا یک نگاه فرهنگ‌محور معتقد است که زیرساخت‌های فرهنگی و تمدنی مشترک، آمریکا و اتحادیه اروپا را به‌سوی به‌کارگیری مواضع یکسان و هماهنگ در برابر مسایل بین‌المللی هدایت می‌کند. رویکرد سیاست‌محور نیز بر این باور است که اتحادیه اروپا و آمریکا بازیگران دموکراتیکی هستند که چون صلح لیبرالی میان کشورهای

لیبرال و جنگ علیه رژیم‌های اقتدارگرا یک ارزش محسوب می‌شود، بنابراین بنیادهای سیاسی ارزشی، موجب هماهنگی میان مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص. ۴۲).

نکته قابل توجه در نوع نگاه ایالات متحده به اروپا به‌عنوان یک شریک یا حتی یک همکار، توجه به مسائل امنیتی- سیاسی اتحادیه اروپا جهت همراه و هماهنگ بودن با خود است. ایالات متحده به‌خوبی می‌داند که نزدیکی اروپا به روسیه برای سیاست خارجی و امنیتش نتایج منفی به‌همراه دارد. در نتیجه همواره در تلاش بوده است تا از شکل‌گیری چنین روابطی میان آنها جلوگیری کند. آمریکا به روشنی می‌داند که روسیه می‌خواهد با گسترش همکاری‌های خود با اروپا به یک قطب مستقل تبدیل شود تا از این رهگذر کاهش هرچه بیشتر قدرت آمریکا را فراهم کند.

در نظر روس‌ها، چنانچه مسکو بتواند به اروپا نزدیک شود، می‌تواند به همان میزان آن را از آمریکا دور کرده و در نتیجه محیط بین‌المللی را برای خود امن کند. این موضوع در دوره گورباچف با طرح «خانه مشترک اروپایی» دنبال شد و همچنان ادامه دارد. پیشینه تعاملات روسی- اروپایی در دوره‌های اخیر به کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (هلسینکی ۱۹۷۵) و سیاست نگاه به شرق ویلی برانت، برمی‌گردد. شعارهای یلتسین و کوزیروف نیز «بازگشت به تمدن غربی و جهان متمدن» بود. در این دوره، روسیه در بسیاری از ترتیبات و ساختارهای اروپایی مانند «شورای اروپا» در سال ۱۹۹۶ عضویت پیدا کرد. پوتین نیز معتقد بود که ما «قسمتی از فرهنگ اروپای غربی هستیم و در واقع ارزش ما هم به همین است. مردم ما در هر کجا زندگی می‌کنند، در شرق دور یا در جنوب، به هر حال ما اروپایی هستیم». او می‌گوید برای ماندن در اروپا که از نظر جغرافیایی و روحی به آن تعلق داریم تلاش خواهیم کرد (کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۵).

برپایه رهیافت واقع‌گرایی نیز روسیه خواستار نوعی نظام امنیتی اروپایی است تا با تکیه بر آن، این کشور بتواند در فرایند تصمیم‌گیری در مورد موضوع‌ها، چالش‌ها و بحران‌های امنیتی موجود در منطقه مشارکت داشته باشد. اگرچه خاستگاه این نگرش در اصل به دوران اتحاد شوروی برمی‌گردد، ولی هنوز بسیاری از نخبگان روسی و تحلیل‌گران بین‌المللی از این دید به فهم و شناسایی سیاست روسیه نسبت به ناتو می‌پردازند (Menkiszak, 2012, p.8).

این درحالی است که آمریکا همواره از حامیان برقراری همگرایی در اروپا بوده است. البته حمایت ایالات متحده از همگرایی دفاعی و امنیتی اتحادیه در بهترین حالت چندان گرم و صمیمانه نبوده است. آمریکا بر این باور است که با شکل‌گیری نیروی مستقل اروپایی، ناتو تضعیف شده و این کشور نیز نقش خود را در اروپا از دست می‌دهد. ایالات متحده از یک سو خواستار تقویت بنیه نظامی اعضای ناتو است و از طرف دیگر نمی‌خواهد شاهد ساختار امنیتی و دفاعی مستقل با هویت کاملاً اروپایی آن باشد و فقط مقداری از آزادی عمل اروپا آنها با نظارت ناتو را می‌پذیرد (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص. ۵۸).

در همین راستا حتی با بی‌معنا شدن فلسفه وجودی ناتو پس از جنگ سرد، شاهد گسترش اعضا و تعریف هدف‌های و حوزه‌های مأموریت جدیدی برای آن هستیم که نشان‌دهنده حساسیت آمریکا برای حضور در اروپا است. بنابراین همکاری بین روسیه با اتحادیه اروپا برای آمریکا خوشایند نبوده و به این دلیل در پی گسترش فضای جنگ سردی بین آنان است. نمونه آن استقرار سپر موشکی در اروپای شرقی است که افزون بر از بین بردن توان هسته‌ای و موشکی روسیه، سبب افزایش تنش میان اروپا و روسیه می‌شود.

به صورت کلی روسیه در رفتار سال‌های اخیر خود همواره می‌خواسته تا به اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر نظام بین‌الملل جهت ساخت جهان چندقطبی بنگرد تا از این راه تا برقراری همکاری‌های دوجانبه با اتحادیه اروپا خود را به عنوان یک قطب مستقل از جهان چندقطبی بقبولاند. در راستای این تمایل همواره از یک نظام امنیت دسته‌جمعی اروپا محور دفاع کرده است. این درحالی است که ایالات متحده خواستار رشد اروپایی وابسته به خود است.

۳. سیاست‌ها و رفتارهای روسیه در دو دهه اخیر

الف) تدوین راهبردها و رهنامه‌های ضد غربی

روس‌ها در سال ۱۹۹۹ راهبرد میان مدت خود را با هدف «تضمین منافع ملی» برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ طراحی کردند. این راهبرد بر جایگاه روسیه به عنوان یک قطب مستقل در جهان چندقطبی تأکید دارد. در این راهبرد، روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در دوقاره بر استقلال عمل خود در مقابل خواسته‌های اتحادیه اروپا تأکید کرده است؛ از این رو روسیه نمی‌خواهد

عضو اتحادیه اروپا شود. زیرا مداخله اتحادیه اروپا می‌تواند حاکمیت مسکو را در مسائلی چون چپن و آزادی‌های سیاسی و موارد دیگر محدود کند. پوتین در این مورد گفته است که «ما نمی‌خواهیم در حال حاضر عضو اتحادیه اروپا شویم... اما در جستجوی بهبود جدی همکاری و تعامل هستیم». از سویی دیگر روسیه به اتحادیه اروپا به‌عنوان یک قدرت برای ایجاد جهان چندقطبی می‌نگرد و این موضوع از راه توسعه یک نظام امنیت جمعی اروپا محور قابل تحقق است که در آن سازمان امنیت و همکاری اروپا جای ناتو را بگیرد (کرمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۹). روسیه در راهبرد میان مدت خود (۲۰۰۰-۲۰۱۰) هم عضویت و هم اتحاد با اتحادیه اروپا را رد کرد. راهبرد روسیه در مقابل اتحادیه اروپا محدود به یکپارچگی اقتصادی بدون مشارکت رسمی بود. با این وجود، اتحادیه اروپا برای روسیه به‌عنوان شریکی حیاتی به حساب می‌آید و پوتین می‌داندست که اروپا بازار مهمی برای نفت و گاز روسیه است

(Dettke, 2011, p.131). در اسناد سیاست خارجی روسیه، همواره اتحادیه اروپا به‌عنوان یک تهدید دانسته شده و اولویت سیاست خارجی روسیه براساس آن طراحی شده است. اولویت‌های روسیه در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ و نیز در سند بررسی سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۷، منطقه سی.آی.اس، اروپا، آمریکا، شرق، خاورمیانه و بعد سایر مناطق هستند. در سند اول روابط با دولت‌های اروپایی به‌عنوان قدیمی‌ترین اولویت سیاست خارجی روسیه مورد توجه است و در سند دوم، از اروپا به‌عنوان قدرتمندترین عامل ژئوپلیتیک در روابط بین‌المللی روسیه یاد شده است (A Survey of Russian Fedration Foreign Policy, 2007, p.16). بنابراین اروپا دومین اولویت در سیاست خارجی روسیه است و در اولویت نخست، سه کشور اوکراین، روسیه سفید و مولداوی برای روسیه اهمیت زیادی دارند که در مرز غربی آن و در احاطه اتحادیه اروپا است. گسترش اتحادیه اروپا و ناتو در این منطقه از تهدیدهای مهم روسیه است.

با نگاهی گذرا به اسناد سیاست خارجی روسیه و بررسی و تحلیل اولویت‌های سیاست خارجی روسیه می‌توان گفت که اولویت‌های مهم در سیاست خارجی روسیه از دوران ریاست جمهوری پوتین تا امروز بر اساس این موارد خلاصه می‌شود:

۱. حفظ نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک در «خارج نزدیک»،

۲. افزایش قدرت با استفاده از برتری هسته‌ای،

۳. تقویت روابط با کشورهای اروپایی،
 ۴. توسعه روابط تجاری و دیپلماتیک با چین،
 ۵. مخالفت با یک جانبه‌گرایی آمریکا و تأکید بر چند جانبه‌گرایی (Dobriansky, 2012, p.2).

ب) تلاش روسیه در جهت تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه همواره تلاش می‌کند تا به‌عنوان یک بازیگر مستقل بین‌المللی و قدرت منطقه‌ای در معادلات بین‌المللی به‌ویژه در مناطق اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز نقش مهمی ایفا کند. در این راستا رهنامه نظامی سال ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ را برای حفاظت از این مناطق تدوین کرده است. روسیه آگاه است که برخی از قدرت‌ها در پی کاهش نفوذش بر این مناطق هستند تا از این راه قدرت در حال احیای روسیه را کنترل کنند. استفن بلنک از متخصصان حوزه اوراسیا، بر این باور است که راهبردهای روسیه از گزاره‌هایی پیروی می‌کند که همه مبتنی بر بازی قدرت در عرصه بین‌الملل است. وی بر این باور است که روسیه در سال‌های پس از جنگ سرد در پی ایفای نقش هژمون منطقه‌ای بوده که این مسئله را می‌توان از نوع قراردادها و شریک‌هایی که انتخاب کرده است، درک کرد. بلنک ضمن رد نظر افرادی همچون اسپيرو که معتقد هستند که روس‌ها در حال تقویت امور اقتصادی و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ایفای نقش مثبت و همکاری‌جویانه در نظم نوین جهانی هستند، تأکید می‌کند که پیوستن به اقتصاد جهانی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی همه با هدف گسترش توان نظامی و بین‌المللی روسیه برای گسترش حوزه نفوذ خود بوده است. راهبردی که همواره پوتین به‌عنوان یکی از راه‌ها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی از آن نام می‌برد. دیمیتری ترینین معاون مرکز کارنگی در مسکو نیز معتقد است، روسیه خواست برقراری توازن قوا و رسیدن به جایگاه دوران جنگ سرد را در سر می‌پروراند. هرچند در این مسیر با مشکلاتی رو به‌رو است (سوری، ۱۳۸۹، ص.۳).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی حضور و نفوذ در منطقه پیرامونی و پذیرش این نفوذ از سوی دیگر بازیگران نظام بین‌الملل برای روسیه اهمیت بالایی داشته است. روسیه که زمانی خود را یکی از دو ابرقدرت جهانی می‌دید، به دنبال احیای جایگاه بین‌المللی خود است. بنابراین منطقه

سی. آی. اس^۱ را جز حیاط خلوت و اولین اولویت سیاست خارجی خود می‌داند. در نتیجه تلاش کشورهای منطقه سی. آی. اس در راستای استقلال اقتصادی و نظامی، برای روسیه قابل تحمل نیست و عضویت این کشورها در ناتو و اتحادیه اروپا را تهدیدی برای خود می‌داند. از سویی دیگر بنابر نگرش واقع‌گرایی تدافعی، تشکیل یک هژمون منطقه‌ای برای روسیه جهت برقراری مشارکت و همکاری با ناتو در راستای اصل پیشینه‌سازی امنیتی ضروری است. بر پایه این استدلال نیکلاس جکسون معتقد است از آنجایی که روسیه در محاصره کشورهای ضعیف و تهدیدهای بزرگ امنیتی قرار دارد، این کشور راهی جز به‌کارگرفتن هژمونی در منطقه پیرامون خود (جمهوری‌های اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی) ندارد (کیانی، ۱۳۸۶، ص. ۴۴). در همین راستا آیین مونروئه روسی^۲ که در بردارنده حق مداخله اعضای روسیه در جمهوری‌های دیگر بر اساس منافع ویژه آن است، تدوین شده است. روسیه با ارائه این مفهوم تلاش کرد تا حضور نظامی خود را در مناطق پیرامون توجیه کند (کولایی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۳).

بر این اساس با حمله نیروهای گرجستان به اوستیای جنوبی در ۷ اوت ۲۰۰۸، روسیه نیز نیروهای خود را در ۸ اوت وارد خاک اوستیای جنوبی کرد و آن را اقدامی در دفاع از شهروندان روسی ساکن در آنجا دانست. تمایلات غربی گرجستان و انگیزه آن برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا و کمک‌هایی که در این زمینه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا به آن می‌شود، برای روسیه نگران‌کننده است و می‌توان گفت بهانه اصلی برای دخالت در گرجستان بود.

ایستادگی روسیه در برابر بحران اوستیا و طرح سپر دفاع موشکی، به‌نوعی نشان‌دهنده تلاش این کشور در جهت حفاظت از جایگاه و ارزش این کشور به‌عنوان یک قدرت در عرصه نظام بین‌الملل قابل تحلیل است. تلاشی که روسیه را در مقابل توسعه طلبی غرب، به موفق بودن در انجام اصول بازدارندگی نزدیک کرد. روسیه در راستای سیاست‌های راهبردی خود، به‌ویژه در زمینه مسئله گرجستان و مقابله با سپر دفاع موشکی، توانست روند گسترش ناتو به سوی شرق را کند، کند، کند.

-
1. Common wealth of Independent State (CIS)
 2. Russia Monroe Doctrine

ج) مقابله با راهبردهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

در اصل سیاست خارجی روسیه در برابر ناتو تابعی از روابط این کشور با ایالات متحده آمریکا و دولت‌های اروپای غربی بوده است. ماهیت سیاست خارجی روسیه سبب شده است تا این کشور روند گسترش به شرق ناتو را تهدیدی برای خود بداند و در مقابل آن با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف مقاومت کند. در چندین دهه، اتحاد شوروی با ترویج اندیشه «اروپا برای اروپائیان» تلاش می‌کرد تا زمینه را برای شکل‌گیری یک نظام امنیتی اروپائی فراهم کند. در نتیجه، این کشور به شدت بر این باور بود که حضور ایالات متحده در اروپا در قالب پیمان ناتو، غیر مشروع است. بدین سبب روسیه تلاش می‌کرد تا با جدا کردن آمریکا از اروپای غربی، «سازمان امنیت و همکاری اروپا»^۱ را جایگزین ناتو در راستای برقرار نظام امنیت دسته جمعی اروپایی کند (کیانی، ۱۳۸۶، ص. ۳۵-۳۳).

درواقع روسیه همواره نسبت به ناتو بدگمان بوده است و این سازمان را تهدیدی اصلی برای هدف‌های خود می‌داند. البته روسیه در عمل، سیاست‌های دوگانه‌ای را نسبت به ناتو دارد. سیاست‌هایی که در برخی زمان‌ها جنبه همکاری داشته و گاهی در تقابل با ناتو بوده است. مهم‌ترین همکاری ناتو و روسیه در زمینه مقابله با تروریسم و حمایت از اقدام‌های ناتو در افغانستان است. بازخوانی روابط غرب و مسکو که با عنوان «راهبرد بازنگری»^۲ شناخته می‌شود، به معنای بازگشت روابط دیپلماتیک و همکاری محدود، صرف نظر از مخالفت‌ها در برابر تجاوز گرجستان و سایر تجاوزهای بین‌المللی اخیر مسکو است (Rachwald, 2011, p.117).

در مفهوم جدید راهبرد ناتو بیان شده است که سازمان باید سیاستی را در جهت متعهد کردن روسیه دنبال کند تا امنیت و منافع پیمان از این راه حفظ شود. در مقابل روسیه نشانه‌هایی از مخالفت خود در مورد همکاری بیشتر با ناتو را فرستاده و پیشنهادش برای یک ترتیب امنیتی دیگر در اروپا قابل توجه است. در ۱۳ مه ۲۰۰۹، کرملین راهبرد امنیت ملی جدید روسیه تا سال ۲۰۲۰ را منتشر کرد و در آن اعلام کرد که ناتو مسئول بی‌ثباتی اخیر ساختار امنیتی منطقه اوراسیا و گسترش این بی‌ثباتی به سوی مرزهای روسیه (به‌ویژه در مناطق اوکراین و گرجستان)

1. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)
2. Strategic 'Reset'

است و این غیر قابل قبول است. به شکل کلی هرچند روش‌های همکاری رسمی میان ناتو و روسیه ایجاد شده است (مانند شورای ناتو-روسیه) اما همه اینها راه‌حلی برای بهبود روابط نیست و هر دو طرف، وضعیت را همچون جنگ سرد می‌بینند (Rulzgonzalez, 2011, p.2).

نتیجه

اتحادیه اروپا و روسیه دو بازیگر در یک قاره هستند که نگرانی‌ها، منافع و دیدگاه‌هایی نسبت به یکدیگر دارند. تصور آنها از یکدیگر در قالب منافع ملی آنها تعریف می‌شود. با فروپاشی اتحاد شوروی عمل‌گرایی سرلوحه سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. در این نوشتار تلاش شد تا نشان داده شود که تصور یک کشور به‌عنوان تهدید، افزون بر دلایل تاریخی- هویتی و وجود هژمونی، ریشه در منافع ملی و رفتارهای بازیگران دارد. اتحادیه اروپا گام به گام به سمت همگرایی بیشتر به‌ویژه در بعد امنیتی، پیش می‌رود که نشان‌دهنده تصمیم آن بر ارتقای جایگاهش است. این امر سبب شده است تا کوچکترین تهدید از جانب روسیه را برتابد. اما همان‌گونه که در این نوشتار بیان شد عوامل گوناگونی در تداوم نگاه امنیتی و تهدیدآمیز اروپا از روسیه وجود دارد که شاید بتوان گفت هر کدام سهم زیادی در این میان دارند. البته از نظر نگارندگان، رفتارهای دو دهه اخیر روسیه عامل اصلی است. هدف هر دو بازیگر در افزایش قدرت و کسب بیشترین منافع ملی در کنار حوزه‌های وسیع همکاری موجب افزایش نگرانی‌های آنها شده است. اما می‌توان گفت که نیازهای راهبردی متقابل به درک آنها نسبت به کاهش تنش‌ها در آینده کمک کند. هر چند چالش‌هایی در این راه وجود دارد. به شکل کلی افزایش قدرت منطقه‌ای و جهانی روسیه و اتحادیه اروپا در کنار نیازهای متقابل، آنان را در وضعیتی حساس قرار داده است که نه توان همکاری کامل و نه توان نادیده‌گرفتن یکدیگر را دارند.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، «همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا-آمریکا: موضوعات و زمینه‌ها»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، ص. ۸۱-۴۱.

۲. سوری، امیر محمد (۱۳۸۹)، «نشست لیسبون: آغاز همکاری‌های دو جانبه روسیه و ناتو»، دو فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲، ص. ۶۸-۵۱.
۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، «چالش‌های هویتی در اتحادیه اروپا»، در مجموعه مقالات اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، زیر نظر عبدالعلی قوام و داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص. ۱۱۹-۸۳.
۵. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه، هویت دولت و مسئله غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۷. کیانی، داود (۱۳۸۶)، «جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه در برابر ناتو و محیط امنیتی ایران»، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۹، ص. ۴۸-۳۱.
۸. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۷)، «عصر صلح سرد در روابط اتحادیه اروپا و روسیه: تشدید گسست گفتمانی و هویتی»، در مجموعه مقالات اتحادیه اروپا و سیاست بین‌الملل، زیر نظر محمود واعظی و داود کیانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش شماره ۱۶، ص. ۱۷۹-۱۲۹.

ب) انگلیسی

1. Aurel, Braun, (2012), "NATO-Russia Relations in the Twenty-First Century", **Routledge**, <http://www.amazon.com/NATO-Russia-Relations-Twenty-First-Routledge-Contemporary/dp/0415453194>, (Accessed on: 04/05/ 2012).
2. Dobriansky, Paula J., (2012), **Russian Foreign Policy: Promise or Peril?**, Council on Foreign Relations, Center for Strategic and International Studies, Washington DC.
3. Dettke, Dieter, (2011), "Europe and Russia: From Neighborhood Without a Shared Vision To a Modernization Partnership", **European Security**, <http://dx.doi.org/10.1080/09662839.2011.557367>, (Accessed on: 19/05/ 2011)
4. Polyakov, Leonid, (2007), "Russia and Europe: No Intermediaries Needed", **Russia in Global Affairs**, Vol 5, No 4, pp. 79-82.
5. Rachwald, Arthur R., (2011), "A 'reset' of NATO-Russia Relations: Real or Imaginary?" **European Security**, Vol. 20, No. 1, pp.117-126, <http://www.tandfonline.com/loi/feus20>, (Accessed on: 19/05/ 2011).

6. Ruizgonzalez, Francisco J., (2010), "NATO/EU-RUSSIA-UKRAINE "TRIANGLE" RELATIONS: VIEW FROM SPAIN", **Spanish-Ukrainlan Strategic Dialogue**, No.4. pp.6-8.
7. "A Survey of Russian Federation Foreign Policy", (2007), www.mid.ru/brp_4.nsf/0/89a30b3a6b65b4f2c32572d700292f74?Open, (Accessed on: 12/01/2010).
8. "NATOAfterLISBON", (2012), **NATO**, http://www.nato.intcpsennatolivetopics_79526.htm, (Accessed on: 29/05/2012).
9. Menkiszak, Marek, (2012), "Relations Between Russia and Nato Before and After the 11 of September", <http://pdc.ceu.hu>. (Accessed on: 25/01/ 2012)
10. "The Secretary General's Annual Report 2011", (2012), **NATO**, http://www.nato.intcpsennatolivetopics_83731.htm. (Accessed on: 12/01/ 2012).
11. Russia, Strategic Survey, (2010), **Routledge**, <http://dx.doi.org/10.1080/04597230.2010.511494>, (Accessed on: 14/09/2011)